

پل استر  
ترجمه‌ی مهسا ملک مرزبان

سانست پارک

یک سالی می‌شود که از وسایل رهاشده و مطرود عکس می‌گیرد. دست‌کم روزی دو کار هست، گاهی به شش هفت تا هم می‌رسد، هر بار که با دارودسته‌اش وارد خانه‌ی جدیدی می‌شوند، با این چیزها مواجه می‌شود، وسایل فراوانی که آن‌ها را گذاشته و رفته‌اند. آدم‌های غایب به سرعت، با خجالت و آشفتگی رفته‌اند و حتماً هر جا که الان زندگی می‌کنند (اگر سقفی پیدا کرده باشند و توی خیابان چادر نزده باشند) مسکن جدیدشان کوچک‌تر از خانه‌هایی است که از دست داده‌اند. هر خانه، راوی داستانی است از شکست و ورشکستگی، ناکامی، بدهی و اجراییه‌ی وثیقه‌ی بانکی و او وظیفه‌ی خود می‌داند که آخرین نشانه‌های کمرنگ آن زندگی‌های پاشیده‌شده را به تصویر بکشد و ثابت کند که خانواده‌های بر باد رفته زمانی اینجا بوده‌اند، که ارواح مردمانی که هرگز آن‌ها را ندیده و نشناخته هنوز در میان اشیای رهاشده‌ی پراکنده در خانه‌های خالی‌شان حضور دارند.

اسم این کار پاکسازی است، و او عضو یک گروه چهار نفری است که برای شرکت املاک دانبار کار می‌کنند. این شرکت به عنوان پیمانکار فرعی، خدمات "نظافت منازل" را به بانک‌های محلی ارائه می‌دهد که در این شرایط مالک این مستقالات به شمار می‌آیند.